

الف - منابع مطالعه

- ۱ - کتاب مبانی و تاریخ فلسفه غرب: تألیف د. ج. هالینگ دیل، ترجمه عبدالحسین آذرنک - طهران - انتشارات کیهان - چاپ دوم: ۱۳۷۰
 - ۲ - کتاب مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی: تألیف سعید شیخ، ترجمه مصطفی محقق داماد - طهران - انتشارات خوارزمی - ۱۳۶۹
 - ۳ - مقاله حکمت اشراق (از کتاب مجموعه مقالات فلسفه در ایران - انتشارات حکمت)
 - ۴ - مقاله خواجه نصیرالدین طوسی (از کتاب تاریخ فلسفه در جهان اسلام جلد ۱)
 - ۵ - مقاله مکتب اصفهان (از کتاب تاریخ فلسفه در جهان اسلام جلد ۲)
 - ۶ - مقاله ملاصدرا (از کتاب تاریخ فلسفه در جهان اسلام جلد ۲)
 - ۷ - مقاله فلسفه شرق از دکتر نادر سعیدی
 - ۸ - مقاله امر بهایی و فلسفه شرق از دکتر علیمراد داودی
- کلیه منابع مطالعه غیر از منبع ۱ و ۲ در جزوه ارسالی موجود است.

ب - ضمیم

ندارد

ج - ارزشیابی

۱ - امتحانات

- ماهانه اول (۱۰ نمره / هفته چهارم)
- میان ترم (۳۰ نمره / هفته نهم)
- ماهانه دوم (۱۰ نمره / هفته سیزدهم)
- پایان ترم (۵۰ نمره / هفته هجدهم)

۲ - تکالیف

ندارد

۳ - گزارش تکالیف

ندارد

تعداد واحد: ۳	کد: ۲۰	نام درس: تاریخ فلسفه
هم نیاز: ندارد	کد: ۷۴	پیش نیاز: منطق

فهرست مطالب جزوه راهنما:

- | | |
|---------|---------------------------------|
| ۱ | ۱- برنامه زمانبندی مطالعه هفتگی |
| ۲ | ۲- منابع اصلی مطالعه درس |
| ۲ | ۳- معرفی درس |
| ۳ - ۹ | ۴- اهداف درس |
| ۹ - ۱۱ | ۵- روش مطالعه درس |
| ۱۱ | ۶- شیوه ارزشیابی |
| ۱۱ - ۱۲ | ۷- منابع مطالعه تکمیلی |
| ۱۲ | ۸- راهنمای مطالعه هفتگی |

۱ - برنامه زمانبندی مطالعه هفتگی

بخش های مورد مطالعه	هفته های ترم
صفحات ۷۱ تا ۱۰۰ از کتاب مبانی و تاریخ فلسفه غرب - مقاله های فلسفه افلاطون و فلسفه ارسطو از جزوه ارسالی	اول
صفحات ۱۰۰ تا ۱۳۷ از کتاب مبانی و تاریخ فلسفه غرب	دوم
صفحات ۱۳۷ تا ۱۵۸ از کتاب مبانی و تاریخ فلسفه غرب - مقاله فلسفه دکارت از جزوه ارسالی	سوم
صفحات ۱۵۸ تا آخر از کتاب مبانی و تاریخ فلسفه غرب - مقاله های فلسفه کانت و فلسفه هگل از جزوه ارسالی <u>امتحان ماهانه اول</u>	چهارم
صفحات ۲۱ تا ۷۴ از کتاب مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی	پنجم
صفحات ۷۵ تا ۱۱۳ از کتاب مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی	ششم
صفحات ۱۱۴ تا ۱۵۷ از کتاب مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی	هفتم
مرور دروس گذشته	هشتم
امتحان میان ترم	نهم
صفحات ۱۵۸ تا ۲۰۷ از کتاب مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی	دهم
صفحات ۲۰۷ تا آخر از کتاب مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی	یازدهم
مقاله حکمت اشراق از جزوه ارسالی	دوازدهم
مقاله خواجه نصیر و مقاله مکتب اصفهان از جزوه ارسالی <u>امتحان ماهانه دوم</u>	سیزدهم
مقاله ملاصدرا از جزوه ارسالی	چهاردهم
مقاله فلسفه شرق (دکتر نادر سعیدی) و امر بهایی و فلسفه شرق (دکتر داودی) از جزوه ارسالی	پانزدهم و شانزدهم
مرور دروس گذشته	هفدهم
امتحان پایان ترم	هجدهم

الف) کتاب مبانی و تاریخ فلسفه غرب: تالیف: ر.ج. هالینگ دیل، ترجمه:

عبدالحسین آذرنگ - طهران - انتشارات کیهان - چاپ دوم: ۱۳۷۰

ب) کتاب مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی: تالیف: سعید شیخ، ترجمه: مصطفی

محقق داماد - طهران - انتشارات خوارزمی - ۱۳۶۹

ج) جزوه متون تاریخ فلسفه:

۱ - مقاله حکمت اشراق (از کتاب مجموعه مقالات فلسفه در ایران - انتشارات

حکمت)

۲ - مقاله خواجه نصیر، مکتب اصفهان و ملاصدرا (از کتاب تاریخ فلسفه در

جهان اسلام - انتشارات مرکز نشر دانشگاهی)

۳ - مقاله فلسفه شرق (اثر دکتر نادر سعیدی)

۴ - مقاله امر بهایی و فلسفه شرق (اثر دکتر داودی)

۵ - مقاله‌های: فلسفه افلاطون، فلسفه ارسطو، فلسفه دکارت، فلسفه کانت و

فلسفه هگل

کتاب "مبانی و تاریخ فلسفه غرب" و "مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی" باید

بوسیله دانشجوی تهیه شود، ولی باقی متون به ضمیمه جزوه ارسال می شود.

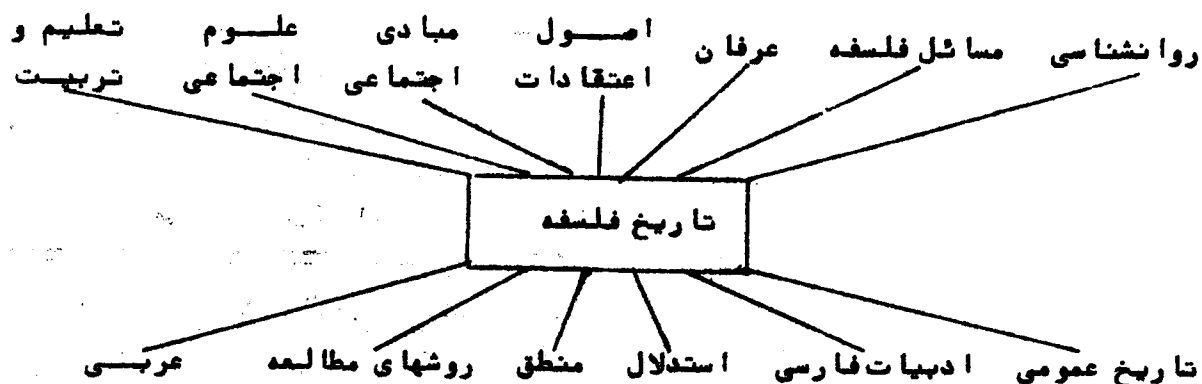
۳ - معرفی درس:

تاریخ فلسفه در سه واحد درسی به شما ارائه خواهد شد. با مطالعه این درس دانشجوی

می تواند مقدماتی را - چه از لحاظ بینش و چه از لحاظ دانش - کسب کند و در درک

بهتر دروس آتی به کار گیرد؛ نمودار زیر ارتباط این درس را با دروس دیگر نشان

می دهد:



۴ - اهداف درس

الف) اهداف کلی درس:

- ۱ - آشنایی با سیر تفکر فلسفی
- ۲ - آشنایی با کلیات مکاتب و جریانهای فلسفی

ب) اهداف آموزشی:

اهداف آموزشی هفته اول:

دانشجو پس از مطالعه این بخش باید بتواند:

- ۱ - قرن حیات تالس را بازگوید.
- ۲ - نظر تالس و انکسیماندروس را در باره " عنصر اصلی عالم " توضیح دهد.
- ۳ - اعتقاد به عالم " فراحی " و " مثالی " را در نظر فیثاغورسیان توضیح دهد.
- ۴ - اصالت تغییر را در نظر هراکلیتوس توضیح دهد.
- ۵ - اصالت ثبات (اعتقاد به ثبات) را در نظر پارمنیدس توضیح دهد.
- ۶ - نظریه اتمی دموکریتوس را توضیح دهد.
- ۷ - اصول عقاید پروتاگوراس را بازگوید.
- ۸ - قرن حیات افلاطون را بازگوید.
- ۹ - تفاوت افلاطون و سقراط با فلاسفه پیش از خودشان را توضیح دهد.
- ۱۰ - نظریه افلاطون را در باره کلیات توضیح دهد.
- ۱۱ - نظریه صورتها یا مثالها را توضیح دهد.
- ۱۲ - قرن حیات ارسطو را بازگوید.
- ۱۳ - تاثیرات مثبت و منفی ارسطو را بر تفکر غرب بازگوید.
- ۱۴ - " ماده و صورت " و " قوه و فعل " را توضیح دهد.
- ۱۵ - " علل چهارگانه " ارسطویی را توضیح دهد.
- ۱۶ - برهان ارسطو را در باره محرک اول بنویسد.

اهداف آموزشی هفته دوم

دانشجو پس از مطالعه این بخش باید بتواند:

- ۱ - قرن ظهور فلسفه های کلیبی، رواقی و اپیکوری را بازگوید.
- ۲ - اخلاق و خوشبختی را از دیدگاه کلیبیون بیان کند.
- ۳ - مفهوم لوگوس در نظر رواقیون را بازگوید.

- ۴ - منظور از " هماهنگ با طبیعت زیستن " را در نظر رواقیون توضیح دهد.
- ۵ - اخلاق " اپیکوری " را به طور خلاصه توضیح دهد.
- ۶ - دلایل شکاکان را در زمینه " عدم حصول به معرفت یقینی " بنویسد.
- ۷ - مفهوم " احد "، " عقل " و " نفس " در نظام فلوطین را توضیح دهد.
- ۸ - تاثیرات فلوطین را بر فلسفه مسیحی بازگوید.
- ۹ - خصوصیات کلی فلسفه مسیحی را توضیح دهد.
- ۱۰ - قرن حیات آگوستین را بداند.
- ۱۱ - نظر آگوستینس را در مورد " حقایق سرمدی این عالم " توضیح دهد.
- ۱۲ - قرن حیات آنسلم را بازگوید.
- ۱۳ - براهین آنسلم را بر وجود خدا توضیح دهد.
- ۱۴ - قرن حیات قدیس توماس را بازگوید.
- ۱۵ - مبنای چهار برهان اول توماس را توضیح دهد.
- ۱۶ - برهان پنجم توماس را در اثبات وجود خدا توضیح دهد.

اهداف آموزشی هفته سوم

دانشجو پس از مطالعه این بخش باید بتواند:

- ۱ - قرن حیات بیکن را بازگوید.
- ۲ - روش علمی بیکن را توضیح دهد.
- ۳ - انواع قضایا را از دیدگاه خردگرایان و تجربه‌گرایان توضیح دهد.
- ۴ - قرن حیات دکارت را بگوید.
- ۵ - علت شک و نتایج حاصل از آن را در فلسفه دکارت توضیح دهد.
- ۶ - مراحل اندیشه و استدلال دکارت را به ترتیب بازگوید.
- ۷ - نوآوری دکارت را نسبت به فلاسفه پیش از خود ذکر کند.
- ۸ - تحلیل " اسپینوزا " و " لایبنیتز " را از یگانگی جهان توضیح دهد.
- ۹ - قرن حیات لاک را بازگوید.
- ۱۰ - تقسیم تصورات و ارتباط آن با معرفت را از دیدگاه لاک بازگوید.
- ۱۱ - استدلال هیوم در رد " علیت " را توضیح دهد.

اهداف آموزشی هفته چهارم

دانشجو پس از مطالعه این بخش باید بتواند:

- ۱ - قرن حیات کانت را بازگوید.

- ۲ - تقسیم کانت را از " قضا یا " توضیح دهد. (هر یک از " قضا یا " را به تفکیک توضیح دهد.)
- ۳ - برداشت کانت را از " زمان " و " مکان " توضیح دهد.
- ۴ - برداشت کانت را از " مقولات " توضیح دهد.
- ۵ - علت اعتقاد کانت را به " پدیده " و " پدیدار " توضیح دهد.
- ۶ - قرن حیات هگل را بازگوید.
- ۷ - دیالکتیک را از دیدگاه هگل توضیح دهد.
- ۸ - اعتقاد هگل را در باره " اینکه : " جهان شدن است " توضیح دهد.
- ۹ - مفهوم " مثال مطلق " را از دیدگاه هگل توضیح دهد.
- ۱۰ - قرن حیات مارکس را بازگوید.
- ۱۱ - نظر مارکس را در مورد " تکامل دیالکتیکی جامعه " توضیح دهد.
- ۱۲ - نظر ویلیام جیمز را در باره " عملگرایی " و " حقیقت " توضیح دهد.
- ۱۳ - دو شاخه اصلی در فلسفه قرن بیستم را نام ببرد.
- ۱۴ - اصول حاکم بر فلسفه های تحلیلی را به طور کلی (بدون تاکید بر فلسفه های خاص) توضیح دهد.
- ۱۵ - عقاید و خصوصیات فلاسفه وجودی را به طور کلی توضیح دهد.

اهداف آموزشی هفته پنجم

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بتواند:

- ۱ - مراحل ظهور و گسترش مکتب معتزله را توضیح دهد. (ذکر نام ها به غیر از " حسن بصری " و " واصل ابن عطا " لازم نیست)
- ۲ - پنج اصل اساسی معتزله را نام ببرد.
- ۳ - نظر معتزله را در باره " توحید الهی توضیح دهد.
- ۴ - نظر معتزله را در باره " عدل الهی توضیح دهد.
- ۵ - نظر معتزله را در باره " الوعد و الوعد " توضیح دهد.
- ۶ - نظر معتزله را در باره " المنزله بین المنزلتین " توضیح دهد.
- ۷ - نظر معتزله را در باره " امر به معروف و نهی از منکر " توضیح دهد.
- ۸ - علت ظهور مکتب اشعری را توضیح دهد. (ذکر نام ها به غیر از " ابوالحسن اشعری "، " غزالی " و " فخرالدین رازی " لازم نیست)
- ۹ - پنج اصل اساسی مکتب اشعری را نام ببرد.

- ۱۰ - نظر اشعری را در باره " ذات و صفات خداوند " توضیح دهد.
- ۱۱ - نظر اشعری را در باره " امکان رؤیت خدا " توضیح دهد.
- ۱۲ - نظر اشعری را در باره " حدوث و قدم قرآن " توضیح دهد.
- ۱۳ - نظر اشعری را در باره " جلوس خداوند بر عرش " توضیح دهد.
- ۱۴ - نظر اشعری را در باره " آزادی اراده یا اختیار " توضیح دهد.
- ۱۵ - نظریات مختلف در باره منشاء تصوف را توضیح دهد.

اهداف آموزشی هفته ششم

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بتواند:

- ۱ - قرن ظهور اخوان الصفا را بازگوید.
- ۲ - نظر اخوان الصفا را در زمینه بحث معرفت بازگوید.
- ۳ - نظر اخوان الصفا را در زمینه کیهان شناسی بازگوید.
- ۴ - قرن حیات کندی را بازگوید.
- ۵ - نظریه افاضه را از دیدگاه کندی توضیح دهد.
- ۶ - نظر کندی را در باره نفس انسانی توضیح دهد.
- ۷ - نظر کندی را در باره عقل توضیح دهد.
- ۸ - نظر کندی را در باره ارتباط علم، دین و فلسفه توضیح دهد.
- ۹ - قرن حیات رازی را بازگوید.
- ۱۰ - خط مشی رازی را در مابعدالطبیعه به طور کلی توضیح دهد.
- ۱۱ - نظر رازی را در باره ارتباط علم، دین و فلسفه توضیح دهد.

اهداف آموزشی هفته هفتم

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بتواند:

- ۱ - قرن حیات فارابی را بازگوید.
- ۲ - نظریات فارابی را در " هستی شناسی " بازگوید.
- ۳ - نظر فارابی را در مورد " شناخت خدا " بازگوید.
- ۴ - ادله فارابی را بر " وجود خداوند " توضیح دهد.
- ۵ - نظر فارابی را در مورد " صفات خداوند " توضیح دهد.
- ۶ - عقیده فارابی را در مورد افاضه (نظریه فیض) توضیح دهد.
- ۷ - نظریات فارابی را در زمینه روانشناسی عقلی توضیح دهد.
- ۸ - نظریات فارابی را در فلسفه سیاسی توضیح دهد.

- ۹ - قرن حیات ابن سینا را ذکر کنند.
- ۱۰ - نظرات ابن سینا را در روانشناسی توضیح دهد.
- ۱۱ - نظریه فیض را از دیدگاه ابن سینا توضیح دهد.

اهداف آموزشی هفته دهم

- دانشجو پس از مطالعه این درس باید بتواند:
- ۱ - قرن حیات غزالی را بازگوید.
 - ۲ - مراحل شک غزالی را توضیح دهد.
 - ۳ - سه انتقاد اصلی غزالی را بر فلاسفه نام ببرد.
 - ۴ - نظر غزالی را در مورد "قدم" عالم توضیح دهد.
 - ۵ - نظر غزالی را در مورد "علم خداوند" توضیح دهد.
 - ۶ - نظر غزالی را در مورد "معاد" توضیح دهد.
 - ۷ - تاثیر غزالی را بر "توماس آکوئینی" و "رنه دکارت" توضیح دهد.

اهداف آموزشی هفته یازدهم

- دانشجو پس از مطالعه این درس باید بتواند:
- ۱ - نظریه ابن باجه را در مورد " ماده "، " نفس " و " عقل " (نظریه جوهری عالم) توضیح دهد.
 - ۲ - نظریه ابن طفیل را در مورد ارتباط و مناسبت میان دین و فلسفه توضیح دهد.
 - ۳ - قرن حیات ابن رشد را بازگوید.
 - ۴ - نظر ابن رشد را در باره بقای نفس و بقای عقل توضیح دهد.
 - ۵ - نظر ابن رشد را در باره خلقت عالم توضیح دهد.
 - ۶ - نظر ابن رشد را در باره علم خداوند توضیح دهد.
 - ۷ - نظر ابن رشد را در باره ارتباط و مناسبت میان فلسفه و دین توضیح دهد.
 - ۸ - برخورد متکلمین را، در مورد عقاید ابن رشد، به طور کلی توضیح دهد.
 - ۹ - مقام ابن خلدون را در تاریخ علم (علم جامعه‌شناسی و علم تاریخ) و تاریخ فلسفه توضیح دهد.
 - ۱۰ - دلایل ابن خلدون را در بی اعتنائی و رد متافیزیک توضیح دهد.

اهداف آموزشی هفته دوازدهم

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بتواند:

- ۱ - قرن حیات سهروردی را بازگوید.
- ۲ - منظور از حکمت اشراق را توضیح دهد.
- ۳ - منابع اصلی حکمت اشراق را شرح دهد.
- ۴ - ارتباط حکمت اشراق را با حکمت مشاء و عرفان بیان کند.
- ۵ - طبقات حکماء را از دیدگاه شیخ اشراق نام ببرد.
- ۶ - قواعد اصلی حکمت اشراق را نام ببرد.
- ۷ - عقیده شیخ اشراق را در باره " اصالت ماهیت " توضیح دهد.
- ۸ - عقیده شیخ اشراق را در باره " ادراک و احساس " توضیح دهد.
- ۹ - " قطب الدین شیرازی " ، " خواجه نصیرالدین طوسی " و " میرمحمد باقر داماد " را به عنوان شارحان حکمت اشراق نام ببرد.

اهداف آموزشی هفته سیزدهم

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بتواند:

- ۱ - نظر خواجه نصیر را در باره اخلاق و مسئله خیر و شر توضیح دهد.
- ۲ - نحوه اثبات نفس را از دیدگاه خواجه نصیر توضیح دهد.
- ۳ - آراء اصلی خواجه نصیر را در مابعدالطبیعه توضیح دهد.
- ۴ - علت اهمیت و نفوذ خواجه را در فلسفه اسلامی بیان کند.
- ۵ - چهره های شاخص مکتب اصفهان را نام ببرد.
- ۶ - تصور میرداماد را از زمان شرح دهد.

اهداف آموزشی هفته چهاردهم

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بتواند:

- ۱ - قرن حیات ملاصدرا را بازگوید.
- ۲ - روش و خصوصیات حکمت متعالیه را توضیح دهد.
- ۳ - آراء و ابتکارات ملاصدرا را نام ببرد.
- ۴ - هر یک از آراء و ابتکاراتش را به تفکیک توضیح دهد.
- ۵ - درجه تاثیر و اهمیت ملاصدرا را در تاریخ فلسفه اسلامی بیان کند.

اهداف آموزشی هفته پانزدهم و شانزدهم

دانشجویان عزیز، شما در این هفته به جمع بندی و نتیجه گیری آنچه که خوانده اید می پردازید. مقاله فلسفه شرق، مباحثی را که شما در طول این ترم

- ۹ - قرن حیات ابن سینا را ذکر کند.
- ۱۰ - نظرات ابن سینا را در روانشناسی توضیح دهد.
- ۱۱ - نظریه فیض را از دیدگاه ابن سینا توضیح دهد.

اهداف آموزشی هفته دهم

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بتواند:

- ۱ - قرن حیات غزالی را بازگوید.
- ۲ - مراحل شک غزالی را توضیح دهد.
- ۳ - سه انتقاد اصلی غزالی را بر فلاسفه نام ببرد.
- ۴ - نظر غزالی را در مورد "قدم" عالم توضیح دهد.
- ۵ - نظر غزالی را در مورد "علم خداوند" توضیح دهد.
- ۶ - نظر غزالی را در مورد "معاد" توضیح دهد.
- ۷ - تاثیر غزالی را بر "توماس آکوئینی" و "رنه دکارت" توضیح دهد.

اهداف آموزشی هفته یازدهم

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بتواند:

- ۱ - نظریه ابن باجه را در مورد " ماده"، " نفس" و " عقل" (نظریه جوهری عالم) توضیح دهد.
- ۲ - نظریه ابن طفیل را در مورد ارتباط و مناسبت میان دین و فلسفه توضیح دهد.
- ۳ - قرن حیات ابن رشد را بازگوید.
- ۴ - نظر ابن رشد را در باره بقای نفس و بقای عقل توضیح دهد.
- ۵ - نظر ابن رشد را در باره خلقت عالم توضیح دهد.
- ۶ - نظر ابن رشد را در باره علم خداوند توضیح دهد.
- ۷ - نظر ابن رشد را در باره ارتباط و مناسبت میان فلسفه و دین توضیح دهد.
- ۸ - برخورد متکلمین را، در مورد عقاید ابن رشد، به طور کلی توضیح دهد.
- ۹ - مقام ابن خلدون را در تاریخ علم (علم جامعه‌شناسی و علم تاریخ) و تاریخ فلسفه توضیح دهد.
- ۱۰ - دلایل ابن خلدون را در بی اعتنائی و رد متافیزیک توضیح دهد.

اهداف آموزشی هفته دوازدهم

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بتواند:

- ۱ - قرن حیات سهروردی را بازگوید.
- ۲ - منظور از حکمت اشراق را توضیح دهد.
- ۳ - منابع اصلی حکمت اشراق را شرح دهد.
- ۴ - ارتباط حکمت اشراق را با حکمت مشاء و عرفان بیان کند.
- ۵ - طبقات حکماء را از دیدگاه شیخ اشراق نام ببرد.
- ۶ - قواعد اصلی حکمت اشراق را نام ببرد.
- ۷ - عقیده شیخ اشراق را در باره " اصالت ماهیت " توضیح دهد.
- ۸ - عقیده شیخ اشراق را در باره " ادراک و احساس " توضیح دهد.
- ۹ - " قطب الدین شیرازی " ، " خواجه نصیرالدین طوسی " و " میرمحمد باقر داماد " را به عنوان شارحان حکمت اشراق نام ببرد.

اهداف آموزشی هفته سیزدهم

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بتواند:

- ۱ - نظر خواجه نصیر را در باره اخلاق و مسئله خیر و شر توضیح دهد.
- ۲ - نحوه اثبات نفس را از دیدگاه خواجه نصیر توضیح دهد.
- ۳ - آراء اصلی خواجه نصیر را در مابعدالطبیعه توضیح دهد.
- ۴ - علت اهمیت و نفوذ خواجه را در فلسفه اسلامی بیان کند.
- ۵ - چهره های شاخص مکتب اصفهان را نام ببرد.
- ۶ - تصور میرداماد را از زمان شرح دهد.

اهداف آموزشی هفته چهاردهم

دانشجو پس از مطالعه این درس باید بتواند:

- ۱ - قرن حیات ملاصدرا را بازگوید.
- ۲ - روش و خصوصیات حکمت متعالیه را توضیح دهد.
- ۳ - آراء و ابتکارات ملاصدرا را نام ببرد.
- ۴ - هر یک از آراء و ابتکاراتش را به تفکیک توضیح دهد.
- ۵ - درجه تاثیر و اهمیت ملاصدرا را در تاریخ فلسفه اسلامی بیان کند.

اهداف آموزشی هفته پانزدهم و شانزدهم

دانشجویان عزیز، شما در این هفته به جمع بندی و نتیجه گیری آنچه که خوانده اید می پردازید. مقاله فلسفه شرق، مباحثی را که شما در طول این ترم

خواننده‌اید در چهار مناقشه خلاصه کرده است. در واقع نظرات: " معتزله"، " اشاعره"، " غزالی"، " فارابی و ابن سینا"، " سهروردی" و " ملاصدرا" را به شکل تاریخی در مقابل با یکدیگر توضیح داده است. بنا بر این هر چند که آراء فلسفی جدیدی در این درس معرفی نمی شود ولی در عوض، با طبقه‌بندی و مقایسه‌ای که میان نظرات صورت داده است، بینش عمیق تری را در مورد آراء فلاسفه اسلامی در دانشجویان ایجاد خواهد کرد.

دانشجو پس از مطالعه مقاله فلسفه شرق باید بتواند:

- ۱- چهار مناقشه اصلی بین مکاتب فکری را در اسلام نام ببرد.
 - ۲- شش مورد از اختلافات میان اشاعره و معتزله را مختصراً توضیح دهد.
 - ۳- ایرادات و انتقادات غزالی را در مورد " خلقت" (از دیدگاه حکمت مشاء) توضیح دهد.
 - ۴- ایرادات و انتقادات غزالی را در مورد " علم خدا" (از دیدگاه حکمت مشاء) توضیح دهد.
 - ۵- ایرادات و انتقادات غزالی را در مورد " معاد" (از دیدگاه حکمت مشاء) توضیح دهد.
 - ۶- انتقاد ملاصدرا را نسبت به " اصالت ماهیت"، از دیدگاه سهروردی، توضیح دهد.
- دانشجو پس از مطالعه مقاله " امر بهایی و فلسفه شرق" باید بتواند:
- ۱- منظور از فلسفه شرق را توضیح دهد.
 - ۲- صورت و ماده دین را توضیح دهد.
 - ۳- علت مخالفت ملیون با حکمت و عرفان را بیان کند.
 - ۴- علت اصالت تعالیم بهایی را - با وجود پذیرش برخی از اصول فلسفه اسلامی - بیان کند.

۵- روش مطالعه :

تاریخ فلسفه از طرفی فلسفه است و از جانبی تاریخ به حکم اینکه جزئی از فلسفه است به مطالعه تفکرات و فلسفه‌ها می پردازد و نیز چون در نهایت مطالعه‌ای تاریخی است، به سیر و تحول توجه می کند. بنا بر این تاریخ فلسفه چیزی جز مطالعه " تحول و ترتیب زمانی تفکرات" نخواهد بود.

به همین علت دانشجویان در مطالعه این درس باید اولاً: نظر خود را بسه درک هر فلسفه به طور مجزا و فی نفسه معطوف نمایند و ثانیاً: از توجه و تعمق در

سیر تحول و تطور این افکار غافل نشوند.

دانشجویی ممکن است فلسفه‌ها را به طور منفرد و مجزا مطالعه کند و به درک عمیقی از آنها برسد. هر چند که این مرحله برای مطالعه تاریخ فلسفه لازم است، ولی کافی نیست. در واقع علاوه بر این دانشجوی باید ارتباط میان فلسفه‌ها و سیر تحول آنها را نیز دریابد و بر این اساس مراحل تطور فلسفه را در تاریخ بشناسد. برای رسیدن به این اهداف، مراحل زیر را در مطالعه تاریخ فلسفه پیشنهاد می‌کنیم:

- ۱- بر اساس برنامه زمانبندی، هر درس را یک بار سریع خوانی کنید تا شمای کلی درس را دریابید. بهتر است که تزه‌های اصلی را در هر مبحث یا دداشت کنید.
 - ۲- درس را دقیق خوانی کنید و در این مرحله نظر خود را به مفاهیم و اصول هر فلسفه به طور خاص (که در اهداف رفتاری ذکر شده است) معطوف نمایید. سعی کنید مطالب جزئی را از مطالب کلی استنتاج کنید و در نهایت به همان تزه‌های اصلی در هر مبحث بازگردانید.
 - ۳- بعد از درک مفاهیم و اصول هر فلسفه سعی کنید که با مقایسه میان فلسفه‌ها، سیر و تطور فلسفه را در زمان و از فلسفه‌ای به فلسفه دیگر دریابید.
 - ۴- دقیق خوانی را به قدری تکرار کنید تا مطالب مرکوز ذهنتان شود.
- بیاد داشته باشید که در فلسفه اصل بر عمیق شدن، فهمیدن و فکر کردن است و هر چند که حفظ کردن مطالب بی اهمیت نیست ولی تنها به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف فوق باید به آن توجه کرد و هرگز نباید در مطالعات فلسفی اصل قرار گیرد.
- مثال: اگر به اهداف آموزشی هفته چهارم توجه کنیم به دو فیلسوف آلمانی - یعنی کانت و هگل - برمی‌خوریم یکی از مفاهیم اصلی در فلسفه کانت " مقولات " و در فلسفه هگل " دیالکتیک " است. منشاء دیالکتیک هگل را می‌توان در مقولات کانت یافت.

دانشجویان برای اینکه این قسمت از تاریخ فلسفه را به درستی مطالعه کنند بهتر است بعد از مطالعه اجمالی مطالب مفاهیم مقولات و دیالکتیک هگل را به طور مجزا درک کنند و در آنها عمیق شوند و سپس سعی کنند که ارتباط میان این دو مفهوم را درک نمایند و تاثیراتی که مقولات کانت بر دیالکتیک هگل گذاشته است را کشف نمایند و از این طریق ارتباط میان فلسفه هگل و کانت و تحول فلسفه از کانت به هگل را دریابند.

تذکره: اهداف آموزشی مبین تمامی مطالبی است که دانشجویان در طول ترم موظف به

یادگیری آنها هستند و از این رو ارزشیابی و امتحانات هم در حیطه همین اهداف صورت می گیرد.

۶- شیوه ارزشیابی :

ارزشیابی درس در چهار امتحان صورت می گیرد. دو امتحان ماهانه در انتهای هفته های چهارم و سیزدهم، امتحان میان ترم در هفته نهم و امتحان پایان ترم در هفته هیجدهم.

هر یک از امتحانات ماهانه ۱۰٪ از کل نمره، امتحان میان ترم ۳۰٪ و امتحان پایان ترم ۵۰٪ از کل نمره را به خود اختصاص داده است.

۷- منابع مطالعه تکمیلی :

الف) در زمینه تاریخ فلسفه غرب :

- ۱- سیر حکمت در اروپا - تالیف : محمد علی فروغی - انتشارات زوار
- ۲- مجلدات تاریخ فلسفه ، تالیف : فردریک کاپلستون - پنج جلد از این مجلدات توسط انتشارات سروش منتشر شده است .
- ۳- تاریخ فلسفه ، تالیف : امیل بریه - ترجمه : علیمراد داودی - انتشارات مرکز نشر دانشگاهی
- ۴- تاریخ فلسفه غرب ، تالیف : برتراند راسل - ترجمه : نجف دریابند - انتشارات
- ۵- تاریخ فلسفه شرق و غرب ، تالیف : رادا کریشنا - ترجمه : جواد یوسفیان - انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
- ۶- نخستین فیلسوفان یونان ، تالیف : شرف الدین فراهانی شرف - انتشارات آموزش انقلاب اسلامی

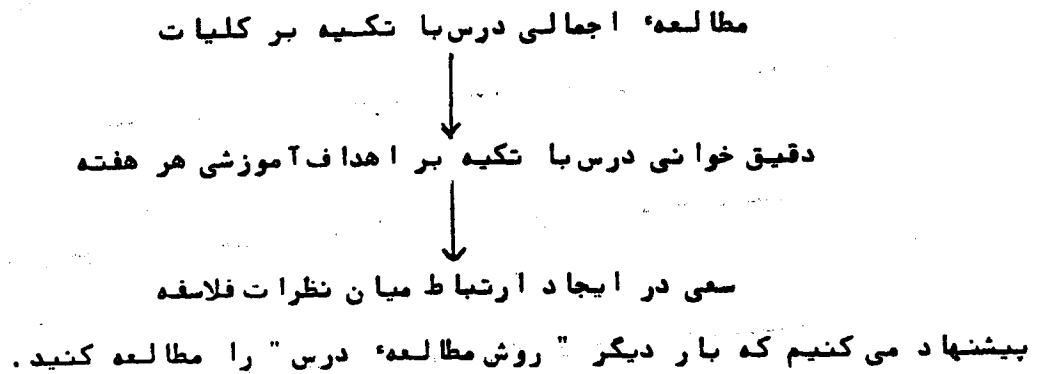
ب) در زمینه تاریخ فلسفه اسلامی :

- ۱- تاریخ فلسفه اسلامی ، تالیف : عنالفاخوری ، خلیل الجر - ترجمه : عبدالحمید آیتی
- ۲- تاریخ فلسفه اسلامی ، تالیف : هانری کربن - مترجم : جواد طباطبایی - انتشارات طهوری
- ۳- تاریخ فلسفه در جهان اسلام ، تالیف : م. م. شریف - چهار جلد - مرکز نشر دانشگاهی

- ۴ - سه حکیم مسلمان، تالیف: سید حسین نصر - ترجمه: احمد آرام - انتشارات امیر کبیر
- ۵ - تاریخ فلسفه شرق و غرب، تالیف: رادا کریشنا - ترجمه: جواد یوسفیان - انتشارات آموزش انقلاب اسلامی

۸ - راهنمای مطالعه هفتگی

- برای موفقیت در این درس بهتر است به موارد زیر توجه داشته باشید:
- ۱ - مطالعات خود را بر اساس جدول زمان بندی - که در اول جزوه ارائه شده است - تنظیم نمایید.
 - ۲ - اهداف آموزشی را فراموش نکنید. در مطالعه هر درس به اهداف آموزشی آن درس (که به شکل هفته به هفته در جزوه گنجانده شده است) توجه داشته باشید. همچنان که قبلا هم تذکر دادیم این اهداف آموزشی مبین هر آن چیزی است که شما موظف به یادگیری آن در این درس می باشید.
 - ۳ - همچنان که در روش مطالعه درس اشاره کردیم سیر مطالعه شما باید به شکل زیر باشد:



۹ - منابع کمک آموزشی

این درس دارای دو نوار کمک آموزشی ذیل است که برای فهم بهتر کلام اسلامی و فلسفه اشراق مؤثر است:

- ۱ - نوار فلسفه اشراق - شماره ۳۰۱ - در محل موجود است.
- ۲ - نوار کلام اسلامی - شماره ۳۰۲ - در محل موجود است.

مقدمه‌ای بر درس تاریخ فلسفه

" بسم الله العظیم الحکیم "

اَنَا نُحِبُّ الْحُكَمَاءَ الَّذِينَ ظَهَرَ مِنْهُمْ مَا آتَتْخَفَ بِهِ النَّاسُ وَ أَيْدِنَاهُمْ بِأَمْرِ مَنْ عِنْدَنَا اَنَا كُنَّا قَادِرِينَ . اِيَّاكُمْ يَا اَحْبَائِي اَنْ تُفَكِّرُوا فَضْلَ عِبَادِي الْحُكَمَاءِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ مُطَالِعَ اَسْمِهِ الصَّانِعِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ ... اَنَا نَتَّبِعُ مَنْ كُلِّ جَاهِلٍ ظَنَّ بِاَنَّ الْحِكْمَةَ هِيَ التَّكَلُّمُ بِاللَّهْوَى وَ الْاِعْرَاضُ عَنِ اللّٰهِ مَوْلَى الْوَرَى كَمَا نَسْمَعُ الْيَوْمَ مِنْ بَعْضِ الْغَافِلِينَ .

راستی فلسفه چیست؟ چرا اینقدر سخنان متباین در حق آن گفته می شود و آیا حقیقتاً می توان خود را از آن فارغ دانست؟ بی گمان در این مجال نمی توان به این سوءالات پاسخ داد و تا کسی خود را در متن فلسفه قرار ندهد شاید هرگز نتواند به این نوع مسائل پاسخ قانع کننده‌ای بدهد و چون به آن بپردازد درخواهد یافت که به تمام و کمال نمی توان به کنه و ماهیت فلسفه رسید و این اقتضای خود فلسفه است که از محدودیت‌گریزان است .

اما اگر فلسفه فی الواقع عشق به دانایی و حب حقیقت باشد کدام انسانی را می توان سراغ گرفت که دارای عقل سلیم باشد و خود را طالب آن نداند و در پی اکتساب آن بر نیاید بخصوص آنکه اگر خود را از اهل بهاء محسوب دارد و با اعتقاد به تحری حقیقت خود را بیش از هر کسی به آن مانوس یافته ضرورت آن را با جان و دل احساس خواهد نمود و اگر احیاناً با آن به مخالفت برخیزد و یا در برابر آن موضع غیرموافق بگیرد، یقین است که این خود برای عشق به حقیقت چنین می کند بدان جهت که گمان می برد که فلسفه خود سد راه کشف حقیقت شده است و به جای اعانت به حق از مصادیق العلم حجاب الاکبر گشته و از موارد سبحات الاشارات شده است یعنی

حاجز و رادع بمآثر ذهن انسان در برابر پرتوهای خورشید حکمت محسوب گشته است، و فی الواقع هم در تاریخ فلسفه اشخاصی تحت همین نام دچار چنین بینشهایی از فلسفه یا شاید خود بهتر است گفته شود ضد فلسفه شده‌اند و معانی عالی را فدای الفاظ واهی ساخته و قال و قیل را جایگزین حال و دل نموده‌اند چنانکه قلم اعلی در لوح حکمت به این امر تصریح فرموده‌اند قوله العظیم : " ... قَلِّ يَا مَلَاةَ الْاَرْضِ اِيَّاكُمْ اَنْ يُسْمَعَكُمْ ذِكْرَ الْحِكْمَةِ عَنْ مَطْلِعِهَا وَ مُشْرِقِهَا تَمَسَّكُوا بِرَبِّكُمْ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ . "

و اتفاقاً این لوح در شان کسی نازل شده که خود از طالبان حکمت بوده و سالها در محضر درس ملا هادی سبزواری (ره) از فلاسفه نامدار اسلامی درس حکمت گرفته و با اصطلاحات حکماء انس یافته بود. اینجاست که ما باید موقف خودمان را در برابر

فلاسفه مشخص کنیم تا در عین استفاضه از فواید آن از فیوضات الهی نیز بی بهره نمانیم و حرمت هر یک را به اندازه نگاه داریم در این زمینه بیانات استاد متفکر ام‌الله دکتر داودی ما را هدایت می‌کنند:

"... شما در مقابل فلسفه باید موقف خودتان را با احتیاط بسیار تعیین بکنید اولاً نسبت به آن امید بسیار نداشته باشید لفظ حکماء یا لفظ فلاسفه چشم شما را اینقدر خیره نکند، اینقدر مفتون و مجذوب و شیفته آن نشوید وقتی که می‌شنوید حکیمی اینطور گفته یا فیلسوفی چنین خواسته است، از یکطرف غافل از آن نباشید که خود شما چگونه می‌توانید در این باب فکر بکنید، مبادا فکر فیلسوف نظر شما را حبس کند و به ضبط خود درآورد. از طرف دیگر آنچه را که به فلسفه مربوط می‌شود تحقیر نفرمائید کم و کوچک هم نگیرید. چرا؟ برای اینکه شما به عنوان انسان هرگز از فلسفه و مسأله فلسفه بی‌نیاز نیستید."

انصافاً میدان حکمت و فلسفه چنان فراخناک و گسترده است که هیچ انسانی قادر به خروج از آن نیست یعنی موافق و مخالف فلسفه هر دو به یکمان در آن جای می‌گیرند و از هوای آن ناگزیر استنشاق می‌کنند، جالب اینجاست که حدت و شدت مخالفت با آن مخالفین را بیشتر به آن مشسوب می‌سازد و آنان را فیلسوفتر می‌کند، چنانکه کسانی مثل راسل و کارناپ بیشتر شهرت خود را به عنوان یک فیلسوف از دشمنی و مخالفت با فلسفه به دست آورده‌اند. و این بدان جهت است که نهایتاً موضوع فلسفه خود انسان است و لذا اگر کسی بخواهد خود را به طور مطلق از آن بی‌نیاز سازد گریزی جز این ندارد که ارتباط خود را از خویشتن بگسلد و این بدان می‌ماند که یک ماهی بخواهد خود را از آب بیرون اندازد تا در فضای دیگری به حیات خود ادامه دهد و این امری است‌نشدنی. ناظر به همین معنی است که ارسطو دانست که یونانی گفته است: "اگر فیلسوفی باید کرد باید فیلسوفی کرد و اگر فیلسوفی نداید کرد نباید نیز فیلسوفی کرد." و یا به گفته کارل یاسپرس فیلسوف نامدار آلمانی "آن کوردلی که به نفی فلسفه میان درمی‌بندد، نادانسته به نوعی فلسفیدن دست یازیده و حکمتی نوین پی‌افکنده است."

به زبان دیگر لزوم فلسفه از آنجاست که اساسی‌ترین مسائل انسان در آن مطرح است و امکان طرح آن در هیچ علم دیگری وجود ندارد و این مسائل به نوعی است که با فکر بشری معیت و تقارن دارد و تاریخ برابر دارند و از وقتی انسان توانایی تفکر یافته این سوءالات ناگزیر مطرح شده و در هر عصری به نوعی به آنها پاسخ جسته است.

انسان چیست؟ از کجا آمده؟ به کجا می رود؟ علت آمدنش چیست؟ و جهان چرا بوجود آمده؟ آیا انسان در اعمال خود مختار است یا مجبور؟ راه سعادت بشر کدام است؟ و سوالات فراوانی از این دست. و اینها مسائلی اند که انسان قادر نیست آنها را کنار گذاشته و خود را فارغ از آنها بداند و تا به آنها جواب نیابد زندگی برایش مفهومی ندارد. از یک فرد بی سواد در یک محیط غیرمتمدن تا اعظم فلاسفه عالم همه با این سوالات خود را مواجه کرده اند. و به آنها جواب داده و خود را به نحوی قانع ساخته اند. حالا این جوابها یا از خرافات و افسانهها و سنن به او رسیده و یا از طریق سیاست و دین و سائر شئون و امور زندگانی و کسی که به هیچکدام آنها دل خوش نکند و به سادگی در برابر آن پاسخها تمکین ننماید راه دشوار عقل را برمی گزیند و دست تمنا به دامن فلسفه دراز می کند و از راه تفکر عمیق و منطقی در جستجوی جواب برمی آید و فلسفه به معنای خاص کلمه از اینجا پدید می آید.

اینجاست که ممکن است سوال شود که اگر فلسفه، وظیفه اش پاسخ به این نوع سوالات است چرا پاسخ قاطع و همیشگی به آنها داده نشده است و اینهمه تشتت در آراء فلسفی ایجاد گشته است؟ چرا فلسفه همانند علم لا اقل اتحاد نسبی اذهان را در یک مقاطع زمانی مشخص فراهم نساخته است؟

موجب شگفتی خواهد بود اگر گفته آید چنین انتظاری از فلسفه و هنر فلسفه است و نشان از عدم شناخت صحیح آن دارد. علت این امر آن است که موضوع فلسفه انسان و وسیله فلسفه برای پاسخ، فکر و عقل انسان است که هرگز ثابت و پایرجا نمی ماند و دائماً در حال گسترش و سیر و تکامل است و با این گسترش مناظر تازه ای را در چشم انداز انسان قرار می دهد و این خود از نشانه های بارز تعلق روح به حقیقت نامتناهی الهی است که عطش نامحدود خود را در طی زمان به کمال نزدیک می سازد ولی هرگز به کمال مطلق دست نمی یازد و به قول هگل فیلسوف نامدار آلمانی روح تنها موجودی است که از تکرار ملول می گردد. و همیشه رو به تکامل دارد کسانسی که در پی جوابهای قطعی مسایل مذکورند در واقع گرفتار اعتقاد به خاتمیت اندیشه^{ند} امری که به اعتقاد ما در ادیان الهی نیز که حقایق از جانب مرکز وحی صادر می شود رخ نمی دهد چرا که انسان خویشتن را با استمرار و گذشت زمان به حقایق متعالی تری نیازمند می بیند و ابداً خود را از آنها فارغ نمی یابد در هر دوره ای به تناسب اوضاع و احوال بشری حقایقی والاتر به او عرضه می شود تا به کمال بیشتر روح ولی نسبی آن کمک شود. پس همچنانکه تعدد ادیان دلیل بر بطلان همه آنها

نیست به همین نحو تعدد نظریات و دیدگاههای فلسفی را نباید دلیل بی اهمیتی آنها پنداشت بلکه باید توجه داشت که هیچ نظام فلسفی نمی تواند همه واقعیات را به تمام و کمال عرضه نماید. اما قادر است چهره‌ای از واقعیات را که آئینه ذهن در برابرش قرار گرفته به نمایش گذارد و چقدر کلام حضرت عبدالنبه^۴ در لوح کنت کنز در این زمینه اعجاز آفرین و با وسعت نظر کامل بیان شده است. همان طوری که انتظار دارند فلاسفه و حکماء نیز چنین باشند و از تعصبات و تنگ نظری های فکری و مادی برهند. و اما قوله العزیز "... اگر چه منظور یکی است ولیکن نظرات عارفین و مقاماتشان متفاوت است و هر نظری بالنسبه به مقام و مرتبه‌ای که ناظر در آن مقام واقف است تمام و کمال است و بدان ای عاشق جمال ذی الجلال که اختلاف اقوال اولیاء از اختلاف تجلیات اسماء حق و اختلاف مظهریت است ..."

با اینکه بیان مبارک در باره حدوث و قدم عالم است و ذو رای متباین را توضیح می دهند ولی به نظر می رسد در باره همه آراء فلسفی و یا در بسیاری از موارد صادق باشد یعنی هیچ دستگاه فلسفی مطلقا درست و یا مطلقا نادرست نیست بلکه متناسب با واکنشهای انسان در مقابل مقتضیات زمانی و مکانی است و برای فهم و شناخت یک نظام فلسفی باید آنها را با همان شرایط و مقتضیات مکانی و زمانی خود در نظر آورد و در سیر تاریخی اندیشه‌ها بررسی کرد ضمن اینکه یک نظام فکری هیچ اندیشه نوی مطرح نمی تواند کرد مگر اینکه سعی کند با حذف کاستیهای اندیشه‌ها سابق، ثمرات و نقاط قوتشان را در اندیشه تازه خویش جای بدهد و آن را برای مقابله با مشکلات فکری محیط خود توانا و مسلح سازد و این بدان معنی است که کسی نمی تواند یک نظام فلسفی را به طور کامل بفهمد مگر اینکه آن را در ارتباط با نظامهای دیگر مورد مطالعه خویش قرار دهد فی المثل آنها بدون مطالعه و بررسی افکار هراکلیتوس، پارمنیدس، و یا فیثاغورث و سایر فلاسفه قبل از افلاطون دقیقا می توان به کنه اندیشه‌های افلاطون دست یازید و یا چگونه می توان به مفاهیم و آراء فلسفی کانت آگاهی پیدا کرد بدون اینکه به تاثیر افکار شکاکانه هیوم و فلسفه انگلیسی در اندیشه کانت پی برد؟ و این پیگیری تاریخی و فهم هر فلسفه از فلسفه‌های سابق و در نهایت آگاهی از این امر که مبداء و ماخذ اصلی حکمت از انبیاء بوده است مورد تاکید شارع مقدس امر بهایی است قبل از اینکه بیان مبارک زینب مقال گردد لازم به توضیح است که تا به حال هیچکس نتوانسته منشاء واقعی فلسفه را در مفهوم خاص آن معرفی کند، عده‌ای آغاز آن را یونان دانسته و طالس را اولین فیلسوف جهان دانسته‌اند و عده‌ای دیگر از جمله اسیل بریه سرچشمه آن را در کشورها^۵

غریبونا نی دانسته اند و از سابقه تفکرات فلسفی در میان ایرانیان - مصریان - هندیان - و چینیان سخن گفته اند و هر کدام دلایلی برای اثبات نظرات خویش طرح نموده اند. ولی تحقیقات جدیدتر در باره جوامع گذشته مساله سرآغاز فلسفه را مشکلتر ساخته و مشابهت افکار فلاسفه قدیم را با عقاید اقوام دیگر نمایان تر نموده است و به هر صورت هیچکس اسناد قطعی تا به حال در این زمینه ارائه ننموده است، اما قول حق تعالی در لوح حکمت "... اَنْ اَبِيْدُ لِلْيَسِّ الَّذِي اَشْتَهَرُ فِي الْحِكْمَةِ كَانِ فِي زَمَنِ دَاوُدَ وَ فَيْثَا غُوْرَثَ فِي زَمَنِ سُلَيْمَانَ ابْنِ دَاوُدَ وَ اَخَذَ الْحِكْمَةَ مِنْ مَعْسَدِنِ النَّبُوَّةِ وَ هُوَ الَّذِي ظَنَّ اَنَّهُ سَمِعَ حَفِيْفَ الْفَلَكَ وَ بَلَغَ مَقَامَ الْمَلِكِ اَنَّ رِيْكَ يَفْصَلُ كُلَّ اَمْرٍ اِذَا شَاءَ اَنَّهُ لِهَوِ الْعَلِيْمِ الْمَحِيْطِ * اَنَّ اَسَّ الْحِكْمَةِ وَ اَصْلَهَا مِنَ الْاَنْبِيَاءِ وَ اَخْتَلَفَتْ مَعَانِيْهَا وَ اَسْرَارُهَا بَيْنَ الْقَوْمِ بِاَخْتِلَافِ الْاَنْظَارِ وَ الْعُقُوْلِ ..."

به این ترتیب می توان به جرات گفت که فلسفه از جمله مقولاتی است که متعلق به گروه و کشور خاصی نیست و همه ملل کما بیش در این میراث عظیم انسانی مشارکت دارند. در عین حال که اصل و اساس آن از انبیاء الهی است و لذا از اسبابی محسوب است که در پیوند جوامع انسانی به یکدیگر می تواند نقش اساسی داشته باشد و در واقع یکی از علل مطالعه تاریخ فلسفه شاید همین باشد که ما بتوانیم این مشارکت همگانی را در سیر تفکر و ظهور و بروز آن نشان دهیم و باور کنیم که بشریت تفکر داشته است و شمرات فراوانی نیز به عالم انسانی عرضه کرده به هیچ بهانه ای نمی توان خود را از دستاوردهای آن محروم داشت.

مطالعه تاریخ فلسفه به ما می آموزد که چگونه خودمان را از جزمیت و صدور احکام شتابزده نجات بخشیم و همواره احتمال بطلان هر رای و اندیشه ای را با سلاح عقل و بررسی منطقی آنها در ذهن خود داشته باشیم. ولی اصل تفکر را احتیاط بگذاریم و برای غنی تر ساختن فرهنگ خودمان از آنها سود بگیریم و به فرموده حق: " اَجْعَلُوا جُنْدَكُمْ الْعَدْلَ وَ سِلَاحَكُمْ الْعَقْلَ . " با دیده انصاف و عدالت و با سلاح عقل به شناخت افکار دیگران ناائل گردیم و نقاط ضعف و قوت آنها را نمایان سازیم و مبادا برای سرپوش نهادن به جهل خودمان به مخالفت غیرمنطقی هر اندیشه ای اقدام کنیم و یا با بی اعتنائی از آنها بگذریم و مصداق این بیان حضرت امیر مومنان علی (ع) باشیم که: " النَّاسُ اَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا " و اسفا که اکثر شناختها و نفی کردنها از جهالت نشأت گرفته است.